

نقش دگر اندیشانه شیخ محمد خالصی زاده در تکوین جریان سیاسی

علیرضا مقدسی محمود جیق^۱

سینا فروزش^۲

غلام حسین زرگری نژاد^۳

چکیده

از جمله عالمان دینی نوگرای مصلح دینی واجتماعی میتوان شیخ محمد خالصی زاده را نام برد که این نوشتار در ذکر اوست. وی تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه های کم و بیش مدرن پس از مشروطه و به ویژه الهام گرفته از تغییرات اصلاحی و اجتماعی دوران رضاشاه پهلوی و پس از آن بود. او به طور پارادوکسیکال از یک سو با تغییرات و اصلاحات رضا شاهی مخالف بود و غالباً نیز با ابزار دین و حفظ حریم دیانت و شریعت به مقابله تجدد حکومت بر می خاست و از سوی دیگر مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر همان اصطلاحات مدرن (یا شبه مدرن) بود. خالصی زاده آغازگر راهی بود که با توسل به خلق آثاری نو اندیشه گرایانه و پرداختن به مسائل مهمی چون خرافه زدایی از قرائت های رسمی روحانیون دوران خود، موقعیت زنان، آسیب شناسی دینی جامعه، علت شناسی انحطاط، عقب ماندگی ایرانیان، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و دیگر رویکردهایی که به نوعی در مدار اصلاح گری دینی قرار می گرفت، در شمار نخستین مصلحان و متفکران جریان نو اندیشی دینی معاصر قرار می گیرد. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که چه شرایطی بر متفکرانی چون خالصی زاده مستولی بوده و یا چه مکانیسم ها و عناصری زمینه ساز این تحول فکری در اندیشه آنها شده است.

واژگان کلیدی: نو اندیشی سیاسی، شیخ محمد خالصی زاده، نقش، جریان دگر اندیشانه، اصلاح گری سیاسی،

The role of Sheikh Mohammad Khalsizadeh's different thinking in the development of the political trend

Abstract

Among the religious and social reformer religious scholars, we can mention Sheikh Mohammad Khalsizadeh, who is mentioned in this article. He is under the influence of culture and thought. More or less modern after the constitution and especially inspired by reform and social changes. It was the era of Reza Shah Pahlavi and after that. Paradoxically, on the one hand, he was against the changes and reforms of Reza Shahi, and often also The tool of religion and preserving the sanctity of your religion and Sharia to confront the modernization of the government. On the other hand, he was directly and indirectly under the influence of the same modern (or semi-modern) terms. by resorting to the creation of neoideological works and dealing with important issues such as demystifying the official readings of the clerics of his time, the position of women, the religious pathology of society, the etiology of degeneration, the backwardness of Iranians, the relationship between religion and modernity, the connection between religion and wisdom And other approaches that were in some way in the orbit of religious reformation, are among the first reformers and thinkers of contemporary religious new thinking. In this research, we are looking for what conditions influenced thinkers like Khalasizadeh, or what mechanisms and elements were the basis of this intellectual transformation in their thought.

Key words: political innovation, Sheikh Mohammad Khalsizadeh, Naqsh, alternative thought movement, political reform

مقدمه

یکی از تاثیرات بارز و موثر علماء در مبارزه با استعمار به خصوص در کشورهای ایران و عراق، زدودن جهل و ناآگاهی مردم از اهداف استعمار و آثار مخرب آن بود. شاید این عمل علماء از شرکت در میدانهای مبارزه عملی سخت‌تر بود. زیرا با تفکر مردمی سروکار داشتند که از سوی استعمار انگلیس فریب خورده بودند. یکی از علماء مبارز (خود خالصی زاده) با استعمار می‌نویسد تبلیغات انگلیس در افکار مردم عراق آنقدر اثر گذاشته بود که نمی‌شد افکار آنان را نسبت به اهداف شوم استعمار روشن کرد. هر گاه علماء مبارز با استعمار پیرامون آثار مخرب و بدی‌های استعمار سخنرانی می‌کردند به شدت از سوی برخی مردم، اعمالشان خلاف شرع، کفر و بی‌دینی تلقی می‌شد. با این همه مشکلات، علماء با تحمل رنج‌ها و سختی‌های این راه به اهداف خود پایبند مانده و موفق شدند افکار مردم را نسبت به اهداف استعمار و ضرورت مبارزه با آن روشن کنند. ۳۹

محمد خالصی زاده در کتاب سردار اسلام به همین ادعای نجات بخش استعمارگران در عراق و اینکه مردم عراق این شعارها را قبول و باور کرده بودند اشاره دارد و می‌نویسد، عراقی‌ها خوشبختی کامل را در حکومت یافتن انگلیس بر کشورشان می‌پنداشتند. زیرا بر این باور رسیده بودند که عدالت، مهربانی، خوشرفتاری و دیگر عوامل سعادت در وجود انگلیسی‌ها نهفته است. با تلاش بسیار می‌کوشیدند تا بیعت انگلیس را گرفته و تحت حمایت آنان درآیند، چون به سبب تبلیغات استعمار این باور در ایشان به وجود آمده بود که انگلیسی‌ها عادلترین و مهربانترین مردم جهاناند. خالصی‌زاده که در طول تمام حیاتش از علماء مبارز عراقی علیه استعمار بود ادامه می‌دهد با اندیشه دوانیدن این باورها در روح و جان عراقی‌ها، تفهیم خلاف این باورها و آگاه کردن مردم از حقیقت فعالیت‌های انگلیس و تجاوز این کشور با بشریت به طور عام و با مسلمانان به طور خاص، ناممکن بود. ۳۰

شیخ محمدخالصی زاده از منظر سیاسی

خالصی زاده از عالمان دینی نوگرای مصلح دینی و اجتماعی بود که تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه‌های کم و بیش مدرن پس از مشروطه و به ویژه الهام گرفته از تغییرات اصلاحی و اجتماعی دوران رضاشاه پهلوی و پس از آن بود. او به طور پارادوکسیکال از یک سو با تغییرات و اصلاحات رضا شاهی مخالف بود و غالباً نیز با ابزار دین و حفظ حریم دیانت و شریعت به مقابله تجدد حکومت بر می‌خاست و از سوی دیگر مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر همان اصطلاحات مدرن (یا شبه مدرن) بود و این البته از مقتضیات زمان بود و چیزی فراتر از مخالفت سیاسی با رضاشاه و استبداد خشن و یا اصلاحات آمرانه او، خالصی زاده رویکرد بسیار مثبت به دانش و علوم و فنون جدید داشت. اینکه گفته شده او با ریاضیات و علوم وطب آشنا بود و چند زبان خارجی و اروپایی می‌دانست، گواه این مدعاست. از آنجا که محور مشترک و بنیادین سلسله احیاگران و یا اصلاح‌گران دینی در جهان اسلام و ایران، خرافه زدایی از ساحت دین و قرآن و دیگر آموزه‌ها و سنن و شعائر مذهبی بوده و البته هر یک به یک و یا چند بعد از ابعاد مختلف آن توجه کرده و تلاش کرده‌اند در این قلمرو روشنگری کرده و به زعم خود سیمای واقعی و خالص و اولیه آن‌ها را از گردوغبار اوهام و پندارهای غلط بزدایند. خالصی زاده نیز در همین سنت سلوک کرده و به همین دلیل او را در شمار مصلحان و یا به تعبیری «تجدید نظر طلبان» ذکر کرده‌اند. سیر تطور و تکوین جریان نواندیشی دینی در آغازین مرحله خود جهت‌کاربست در عرصه عمومی جامعه ایران با ماهیتی سنتی نیاز به رهیافتی انتقادی و پوست اندازی در گفتمان خود داشت .

محمد خالصی زاده در گفتمان نو اندیشی دینی

محمد خالصی زاده از جمله متفکرانی بود که تلاش و کوشش علمی وی در چارچوبی قرار می‌گیرد که ما آن را در گفتمان نو اندیشی دینی قرار می‌دهیم. خالصی زاده آغازگر راهی بود که با توسل خلق آثاری نواندیشه‌گرایانه و پرداختن به مسائل مهمی چون خرافه زدایی از قرائت‌های رسمی روحانیون دوران خود، موقعیت زنان، آسیب شناسی دینی جامعه، علت شناسی انحطاط، عقب ماندگی ایرانیان، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و دیگر رویکردهایی که به نوعی در مدار اصلاح‌گری دینی قرار می‌گرفت، در شمار نخستین مصلحان و متفکران جریان نواندیشی دینی معاصر قرار می‌گیرد.

این نوشتار از این جهت دارای اهمیت است که شناخت و بررسی زندگی فکری و سیاسی خالصی زاده مجهول و مفعول واقع شده است؛ نسبت خالصی زاده در پیشبرد و تکوین جریان اصلاح گری دینی، شیوه و نحوه مبارزاتی وی با استبداد پهلویسم، اشراف وی بر علوم و فنون جدید، مبارزات وی با استعمارگران، روش ساختار شکنانه وی در مبارزه با پهلوی دوم، مبارزه تئوریک و فکری وی با بهائیت، تلاش فکری و اندیشه ای وی در انتشار کتاب و مجلات، مواجهه پارادوکسیکال او با مدرنیسم پهلوی و القای ترویج اندیشه اصلاح گری دینی، تاثیر فکری و اندیشه ای وی در پارادایم نظام سنت و تلاشی برای احیای نحله فکری اصلاحگری دینی، تلاش برای موقعیت و جایگاه زنان در جامعه، علت شناسی انحطاط، نسبت دین و تجدد، پیوند دین و خردورزی و برخی مفاهیم دیگر. تحقیق مورد نظر می تواند از این جهت حائز اهمیت باشد که به تلاش و کوشش وی در شناخت از جریان اصلاحگری دینی در آغازین راه خود کمک می کند. بررسی ابعاد فکری، عملی و اندیشه ای خالصی زاده بستری را برای شناخت و فهم دقیق تر از جریان نوظهور اصلاحگری دینی در ایران معاصر فراهم می کند.

اندیشه های سیاسی محمد مهدی خالصی

مبارزه با استعمار

استعمار و امپریالیسم کشورهای اروپایی با اکتشافات جغرافیایی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی که به آمریکا و هند راه یافتند شروع شد. اما در قرن های ۱۹ و ۲۰ میلادی با مطرح شدن مستملکات استعمارگران، امپریالیسم حالت جدی تر و گستردهتری به خود گرفت. طوری که قسمت اعظم دنیا تحت تاثیر آن قرار گرفت و سرزمین های عقب مانده آسیا، آفریقا و آمریکا بین استعمارگران تقسیم شد. در قرن ۲۰ میلادی دول غربی قسمت تولیدی و مدیریت مواد اولیه را در مستملکات خود به دست گرفتند. در ادامه برای حفظ این منافع اقتصادی در مستعمرها خواستار تفوق نظامی و تسلط بر اراضی گردیدند. بدین ترتیب برخی از مستعمرها به اراضی ((مستملکات)) تبدیل شدند. برخی دیگر به صورت ((تحت الحمایه)) اداره می شدند و برخی اراضی بزرگ مانند چین و ایران که یک دول غربی به تنهایی نمی توانست در برابر رقیبان این کشورها را بگیرند به صورت ((حوزه های نفوذ)) درآمدند. در حالت تحت الحمایگی حاکم محلی بر سرکار بود اما یک نماینده از جانب دولت استعمارگر به نام فرماندار و یا مباشر تعیین می شد که به حکمران محلی دستورات لازمه را که به نفع دولت استعمارگر بود، می داد.^{۲۷}

شیخ مهدی خالصی در مبارزه با استعمار انگلیس آنان را با لفظ کافر می خواند. کافرانی که قصد داشتند اسلام را از بین ببرند. از این روی وقتی وی برای تهیج مردم برای حضور در جبهه ها علیه اشغال انگلیس که بصره را به محاصره گرفته بود رساله ای نوشت نام آنرا ((شمشیر بران در پیکار با کافران)) گذاشت. وی در این کتاب علاوه بر تشویق مردم برای مبارزه با استعمار، به مسئله جهاد در اسلام و اینکه جهاد وظیفه هر مسلمانی است تاکید داشت. او مطرح نمود علاوه بر جان در راه خدا و جهاد باید از مال و دارایی نیز انفاق کرد. و اگر کسی به میل از اموالش در راه مبارزه با کافران بخشش نکرد به زور می توان از او گرفت.^{۴۹} وی در مطرح کردن دولت انگلستان بعنوان کافر و دشمن اسلام در هیچ جا کوتاهی نکرد. وی در اکثر فتاها و سخنرانی های خود به این مسئله تاکید داشت. مثلاً در فتوایی که علیه دولت موقت به ظاهر عربی - اسلامی اما در واقع انگلیسی صادر کرد اعلام کرد انگلستان یک دولت بیگانه و کافر است و مسلمانانی که در این دولت انگلیسی استخدام شوند آنان نیز کافر و بیگانه هستند.^{۵۰} همچنین زمانی که در سالهای ۴۱ - ۱۳۴۰ هـ. ق ملک فیصل با تشکیل مجلس قانونگذاری و به امضا رسانیدن متن جدید معاهده بین عراق و انگلستان که در آن عراق همچنان تحت نفوذ انگلستان قرار داشت تلاش می کرد و با شیخ مهدی خالصی مکاتبه داشت و حتی نماینده های به دیدار وی فرستاد شیخ مهدی خالصی ملک فیصل و نماینده وی را کافر و بیگانه خطاب کرد. و زمانی که مشاهده کرد نماینده ملک فیصل برای زیارت مرقد امام کاظم (ع) آمده است گفت: چگونه جایز است به زیارت امام بیایی در حالی که کافری.^{۵۱}

شیخ مهدی خالصی در مبارزه با استعمار همانند علمای عصر فتحعلی شاه که در جنگ های ایران و روسیه جهادهایی نوشته و جهاد با روسیه را از وظایف همه مسلمانان قلمداد کردند، در مبارزه با استعمار انگلیس در عراق به جهاد باور داشت. از این روی می گفت باید همه در جبهه های نبرد حاضر باشند. خود وی تدریس علوم دینی را رها و وجوهاتی که قرار بود با آن مدرسه الزهرا را تعمیر کند به نبرد با انگلیس اختصاص داد و مدرسه را رها کرده به جبهه های نبرد شتافت. او در واجب دانستن جهاد آنقدر

پیش‌روی کرد که باور داشت درآمد موقوفات که به جیب علماء و متولیان می‌رود، برای حمایت از مبارزان باید احتیاجات جبهه‌های نبرد را فراهم کند. وی عنوان کرد اگر برای جهاد واجب شد مساجد را فروخت، فروش مساجد جایز و شرعی است.^{۵۵} او در ایران نیز عملی مشابه آن داشت. چون در بوشهر متوجه شد ارتش ایران با کمبود کشتی مواجه است فتوا داد واجب است پول برای خرید کشتی جنگی جمع‌آوری شود. همچنین اجازه داد همه وجوه میراث به ویژه سهم امام را هزینه نبرد با استعمار کنند.

جدایی بین فیصل و شیخ خالصی در جریان مبارزه خالصی با استعمار اتفاق افتاد. زیرا شیخ خالصی نیز همانند سایر مردم عراق از فیصل توقع داشت در معاهده^{۵۸} جدید سال ۱۳۳۹ هـ. ق بین دولتین برای استقلال عراق ((قیمومیت)) را از معاهده حذف کند. اما معاهده جدید بسته شد بدون آنکه واژه قیمومیت که نشان دهنده عدم استقلال عراق از انگلستان بود از متن آن حذف شود. بنابراین خالصی در جمع گروهی از علمای کاظمین و روسای عشایر اعلام کرد چون فیصل قسم خورده بود استقلال عراق را حفظ و تثبیت کند اما در روند استقلال آن اخلال ایجاد کرده است بیعت مردم با وی ملغاست. بعد از این فتوا و سخنرانی شیخ مهدی خالصی بر دامنه اعتراضات علیه ملک فیصل افزوده شد. نتیجه این اعتراضها سقوط کابینه وقت بود.^{۵۹} خالصی‌زاده نیز اختلاف بین مسلمانان را نقش استعمار می‌داند. او طی فتوایی به قبایل و عشایر عراق عنوان کرد اختلاف میان قبایل نقشه اجانب است و کسانی و یا گروهی که برای خشنودی اجانب عمل کنند در شمار کفار محسوب شده و از دایره اسلام خارج شده‌اند.^{۶۰}

در سال ۱۳۴۰ هـ. ق دولت انگلستان و ملک فیصل برای تقویت معاهده جدید که مورد مخالفت مردم و علماء قرار گرفته بود، سعی کردند مجلس نمایندگان را به راه انداخته و از طریق نمایندگان این معاهده را به امضا مردم برسانند. شیخ مهدی خالصی در این مورد نیز موضع تند خود را در برابر استعمار انگلیس نشان داد. او و سایر علماء کاظمین طی فتوایی شرکت مردم در این انتخابات را حرام اعلام کردند و بیان نمودند هر کس در این انتخابات شرکت کند به محاربه خدا و پیامبرش رفته است. حتی آیت‌الله اصفهانی فتوایی شدیدالحن صادر کرد و زن کسانی را که در این انتخابات شرکت می‌کردند بر آنان حرام اعلام کرد. شیخ مهدی خالصی در ادامه فتوایی صادر کرد که مورد قبول کلی علماء و مردم قرار گرفت. مضمون فتوا:

چون انتخابات بر اساس مخالفت با خواسته امت عراق و به واسطه زور ارتش و حزب حر معتدل و بستن مقر احزاب و تبعید و پراکنده کردن افرادش و کشته شدن زنان و کودکان و مردم عاجز و بی‌گناه به بهانه مخالفت با حزب حر، و مطالب دیگر صورت گرفته است، لذا مداخله در آن و هر چیزی که مبتنی بر این بنیان مضر به آئینه عراق بلکه به تمامی شئون آن است، به اجماع مسلمانان مورد تحریم شرعی است و به خارج شدن چنین شخصی از دایره مسلمانان حکم می‌کنیم.^{۶۱}

خالصی پس اینکه به ایران آمد و فهمید علماء هم فکر او مانند نائینی و اصفهانی در قم مسکن گزیده‌اند به قم رفت. او در قم با علماء اختلافاتی پیدا کرد و از قم به مشهد رفت. علت اختلاف نیز این بود که علماء مانند نائینی و اصفهانی از جانب خود به نزد ملک فیصل نمایندگانی فرستاده بودند تا شرایطی فراهم شود که آنان به عراق بازگردند. یکی از شروطی که فیصل بر آنان گذاشته بود این بود که پس از بازگشت به عراق دیگر در امور سیاسی دخالت نکنند. اما شیخ مهدی خالصی که مخالف بازگشت به عراق و ادامه مبارزه با استعمار و ملک فیصل بود از هم‌فکران قبلی خود جدا شد و به مشهد رفت.^{۶۲}

خالصی زمانی که به مشهد رفت به مبارزات خود علیه استعمار ادامه داد. از این روی جمعیت ((استخلاص الحرمین الشریفین و بین النهرین)) را تاسیس کرد تا مسلمانان را برای جنگ علیه استعمار و رهایی اماکن مقدس اسلام تحریک و تهییج کند. حتی بیانیه‌ای نوشت که به زبانهای فارسی، ترکی، پشتو و اردو ترجمه شد. وی برای تشویق دولت ایران برای مبارزه با استعمار چون می‌دید خزانه دولت کفاف سازماندهی نیروی بزرگی را نمی‌دهد فتوایی صادر کرد که دولت می‌تواند زکات و خمس را برای مخارج جنگ جمع‌آوری کند. حتی می‌تواند از موقوفات امام رضا (ع) بهره ببرد.^{۶۳}

خالصی در مبارزه با استعمار و حکومت‌های فاسد، یه علمایی که به نبرد با استعمار و یا حکومت‌های ظالم اهمتامی نداشتند می‌تاخت. اما در عین حال از علمایی چون میرزا حسن شیرازی به خاطر دفاع از ایران در برابر استعمار و بعداً از آخوند خراسانی به خاطر حمایت از مشروطه ایران دفاع کرد. به گفته خالصی‌زاده پدرش عامل ادامه نفوذ خراسانی در عراق بود.^{۶۵}

ملی‌گرایی در اندیشه شیخ مهدی خالصی

تفکر خالصی در مورد منش ملی‌گرایی به صورت ملی‌گرایی عربی - اسلامی در برابر استعمار انگلستان مطرح شد. زمانی که دولت انگلستان (۱۲۹۷ هـ. ش / ۱۹۱۸ م) یک همه‌پرسی در عراق برگزار کرد تا مشخص شود پس از اشغال عراق به دست انگلستان که ادعا می‌کرد هدف از اشغال عراق رهایی این کشور از دست ترکها است، مردم عراق خواهان چه دولتی هستند؟ آیا آنان دولتی عربی می‌خواهند و یا موافق روی کار آمدن حکومتی انگلیسی در عراق هستند؟ شیخ مهدی خالصی و سایر علماء که مردم شهرهای کاظمین، بغداد، نجف و کربلا مطابق نظر علماء رای دادند، اعلام کردند در عراق باید دولتی عربی - اسلامی که رهبری آن نیز باید به دست یکی از فرزندان ملک حسین باشد، بر سرکار بیاید.^{۶۶}

در برابر اندیشه خالصی و هم‌فکرانش، دولت انگلستان و نماینده این دولت یعنی کاکس زمانی رای به حکومتی عربی در عراق می‌دادند که بعد از رفتن خودشان از عراق از عدم تشکیل حکومتی ترک در عراق مطمئن باشند. آنان حتی در همه‌پرسی خود در عراق عنوان کردند هیچ‌کس نمی‌تواند برای عراق پادشاه ترک انتخاب کند. این پادشاه یا عرب است یا انگلیسی و نماینده انگلیس. بنابراین تلاش کردند تا یک دولت عربی موقت در عراق بر سرکار بیاورند، که در ظاهر ملی عربی و به میل اهالی این سرزمین‌ها باشد، اما در اصل دولتی باشد که مطامع انگلستان را در نظر داشته باشد. از این روی در هر وزارتخانه یک مستشار انگلیسی یا هندی امور را رتق و فتق می‌کرد. دولت انگلستان برای اینکه دولت موقت را یک دولت عربی - اسلامی نشان دهد برخی از مسلمانان عراق به خصوص شیعیان را وارد خدمت دولت موقت کرد.^{۶۷}

شیخ مهدی خالصی که پی‌برده بود دولت موقت در اصل یک دولت بیگانه و انگلیسی است که فقط ظاهر و پوسته‌ای ملی، عربی - اسلامی دارد. بنابراین فتوایی صادر کرد تا از خدمت اعراب و مسلمانان در این دولت موقت جلوگیری کند. وی در فتوای خود اعلام کرده بود داخل شدن در پست‌های دولتی حرام است و هر کس که به اشتغال در امور این دولت بپردازد با کافران همکاری کرده او نیز کافر و بیگانه است. فتوای شیخ خالصی تاثیر عمیقی بر مردم داشت و از استخدام در این دولت موقت منصرف شدند.^{۶۸} شیخ مهدی خالصی در نامه‌اش به نوری پاشا به وضوح مانند اعلامیه فوقش موضع خود را در برابر حکومتی که باید در عراق سرکار بیاید بیان می‌کند. از نظر خالصی باید در عراق حکومتی ملی و عربی - اسلامی به رهبری یکی از فرزندان ملک حسین بن علی روی کار بیاید. این شخص که مورد نظر دولت انگلستان برای حکومت بر عراق بود و بعداً با بستن پیمان و خوردن قسم نظر شیخ مهدی خالصی را نیز جلب کرد ملک، فیصل بود. فیصلی که قبلاً حکومت سوریه را به دست داشت اما توسط فرانسوی‌ها از حکومت عزل شده بود.^{۷۰}

اندیشه‌های سیاسی خالصی‌زاده

استعمار

یکی از مهمترین اندیشه‌های خالصی‌زاده مبارزه با استعمار به طور اعم و استعمار انگلیس به طور اخص بود. وی یکی از علمایی بود که در تمام طول حیاتش با استعمار انگلیس مبارزه کرد. چه در آثارش و چه در سخنرانی‌ها و کلاسهای درسی به خطر استعمار انگلیس پرداخت. او انگلیس را دشمن اصلی اسلام می‌دانست. و همیشه مردم را به مبارزه با آن فرا می‌خواند. کتاب مظلالم انگلیس در بین‌النهرین را نوشت و برای انتشار در اختیار مجلس شورای ملی ایران قرار داد و امیدوار بود با انتشار این کتاب مردم مسلمان ایران از خطر استعمار انگلیس و اهداف شوم این دولت آشنا شوند. نگارش چنین کتابی از سوی خالصی‌زاده نشانگر اوج مخالفت خالصی‌زاده با انگلیس است.^{۱۱۴} همچنین می‌نویسد مردم ایران باید بدانند که نجات بشر فقط با اسلام و استقلال ایران است. تمام ادعاهای روسها، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها برای نجات مردم ایران فقط شعار است. ادامه می‌دهد کشورهای استعمارگر باید ایران را ترک کنند. روسیه و انگلیس نباید در ایران باقی بمانند و در مسائل داخلی ایران دخالت کنند. پس از اشغال ایران توسط متفقین او علی‌رغم اینکه در تویسرکان تبعید بود در برابر روسیه و انگلیس موضع گرفت و به شدت از حضور نمایندگان و نیروهای این دو کشور در ایران اعلام انزجار کرد.^{۱۱۵} البته مدتی نیز با حزب توده و مارکسیست‌های چون سلیمان میرزا همکاری کرد تا نظر روسها را برای مبارزه با انگلیس جلب کند.^{۱۱۶} خالصی‌زاده به محض ورود به ایران فعالیت‌های ضد انگلیسی خود را شروع کرد. و در شهرهای کرمانشاه، همدان و مشهد علیه استعمار انگلیس سخنرانی کرد.^{۱۱۷}

در رساله اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی، به وظایف و خصوصیات حاکم اسلامی اشاره دارد. نخست اینکه وی باید عدالت را در بین همه مردم جامعه بدون تفاوت اجرا کند. حاکم چون خدمتگزار مردم است نباید در بند شهوت و نفس خود باشد و بر

اساس آن حکم کند. احکام الهی را اجرا کند. نسبت به مال مردم طمع نداشته باشد. ستم کاران را دفع کند. مربی حقیقی و ناشر علم میان مردم باشد. با توجه به وضعیت اقتصادی و مالی مردم رفتار کند یعنی اگر مردم حریر پوشیدند او از کرباس استفاده کند و اگر مردم خوراکی خوب خورند او باید نان جو بخورد. در مورد وظیفه مردم در برابر چنین حاکمی می‌نویسد مردم باید از او اطاعت محض کنند و تسلیم او باشند و معمولاً در راه کارهای کشور به او کمک کنند و از جان و مال ببخشند.^{۱۲۶} بعداً با مسئله شوره در اسلام این بحث را کامل‌تر می‌کند.^{۱۲۸}

دیدگاه‌های خالصی‌زاده نسبت به ملیت و وطن پرستی از منظر سیاسی

دیدگاه خالصی‌زاده نسبت به ملیت و وطن پرستی

اندیشه میهن پرستی و اندیشه ملت‌گرایی هر دو در ارتباط با نهضت‌های آزادی‌خواهانه و مخالفان حکومت وقت در خاورمیانه مطرح شدند. میهن پرستی چیزی بود که همه اعضای یک کشور با آن از میهن مشترکشان حمایت می‌کردند اما ملیت‌گرایی چیزی بود که مولفه‌های مشترکی چون زبان، فرهنگ و تبار مشترک را دربر می‌گرفت. نظام سیاسی را میهن پرستی تقویت و ملی‌گرایی تضعیف می‌کرد. برای میهن پرست استقلال مملکت امری مهم و بدیهی بود اما آزادی به وضعیت فرد در جامعه بستگی داشت. برای ملی‌گرا، دولت ممکن بود ستمگر و بیگانه باشد و ملت و مملکت دست‌خوش سلطه خارجی و گاه حکومت متشتت داخلی باشد، معنای آزادی خاتمه دادن به این ناپهنجاری‌ها و تحقق بخشیدن استقلال و وحدت ملی بود.^{۱۶۷}

خالصی‌زاده که خود را نشر دهنده و مطیع اسلام حقیقی می‌دانست بر این باور بود که اسلام مسلمانان را به یک‌رنگ شدن و همسان شدن تشویق کرده است. بنابراین بر اساس همین آموزه، اندیشه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را تفکری مطلوب برای بشر نمی‌دانست و یکسره از آن بی‌زاری می‌کند. او باور داشت باید کشورهای جهان اسلام یکی بشوند و تفاوت‌های نژادی مانند عرب، عجم و غیره مطرح نشوند. او بر این آموزه قرآن تاکید داشت که هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ قریشی بر هیچ حبشی و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی برتری ندارد و همه در پیشگاه خدا یکی هستند. از این آموزه نتیجه‌گیری می‌کند، برابری و برادری انسانها دلیلی برای جدایی آنان از یک‌دیگر تحت عنوانی مانند ملی‌گرایی و وطن پرستی نمی‌گذارد.^{۱۶۸}

مجلس و پارلمان در اندیشه خالصی‌زاده

آنچه که خالصی‌زاده در مورد مجلس‌های پارلمانی و قانونگذار گفته است در کتاب کشف الاستار در پاسخ به سوال حکمی در مورد مجلس و قانونگذاری آمده است. خالصی‌زاده ابتدا در جواب به سوال حکمی به مسئله خود قانونگذاری می‌پردازد. او با استناد به قرآن می‌نویسد قوانینی که بشر وضع می‌کند جبت و طاغوت است و تنها قانون، قانونی است که خداوند وضع کرده است و هر کس که تسلیم قانون الهی نشود ایمان ندارد و مسلمان نیست. چون قانون الهی وجود دارد و در قرآن آمده است بشر حق وضع و آوردن قانون را ندارد چون نمی‌تواند چیزی را درک کند و گرفتار هوسها و احساسات انسانی خودش است. و اگر بشر بخواهد قوانینی وضع کند بر طبق میل و احساسات و اهواء خود آن را وضع می‌کند و چون طبعاً افراد بشر مختلف هستند و نسبت به هم تفاوت‌هایی دارند. قانونی که یکی از این‌ها وضع می‌کند قهراً مخالف احساسات و اخلاق دیگری است. و این گونه بین انسانها اختلاف ایجاد می‌شود بنابراین قوانین وضع شده از سوی بشر قابل اجرا نیست. چون هر یک از افراد بشر برای خود قانونی خاص وضع می‌کند و نتیجه این قانونهای مختلف و متعدد خرابی و نابودی است همانگونه که امروزه (عصر مولف) بین دول مختلف جنگ و درگیری‌های خانمانبرانداز به راه افتاده است. این جنگ‌ها نتیجه تفاوت در قوانین آنان است. بنابراین نتیجه‌گیری می‌کند برای بشر بهتر است به قوانین الهی چنگ بی‌اندازد که از سوی خدایی وضع شده‌اند که دارای احساسات بشری نیست و کاملاً بی‌طرف و عادل است و به حقایق موجودات و تمام آفرینش احاطه دارد.^{۱۸۰}

موضع خالصی‌زاده در مورد مجلس‌های پارلمانی و قانونگذاری برگرفته شده از همان اندیشه اصلاحگری وی است که باور داشت اسلام تنها راه نجات بشر است و همه مردم جهان باید زیر لوای اسلام قرار بگیرند. از همین روی در ادامه بحثش می‌نویسد آن قوانین الهی نیز قانون قرآن است. قانونی که برای همه جهانیان آمده است و تا روز قیامت نیز همین قانون حاکم بر تمام جهان است. و در این قانون هیچ تغییر و تبدیلی نیست چون از سوی خداوندی نازل شده است که هیچ‌گاه حکمی از او حکمی دیگر را منسوخ نمی‌کند و خداوند هیچ‌گاه خطا نمی‌کند.^{۱۸۱} خالصی‌زاده در کشف الاستار به مقایسه قوانین الهی در قرآن با برخی قوانین وضع شده در مجالس پارلمانی غربی می‌پردازد و در چند مورد مقایسه خود قوانین اسلام را برتر می‌داند و قوانین وضع شده در

مجلس‌های پارلمانی را ناقص و گاهی غیر عملی و مضر تلقی می‌کند. در وصیت نامه‌اش می‌نویسد تا زمانی که مجلس قانونگذاری مطابق قوانین فرنگ باشد باید از فعالیتش جلوگیری کرد و مجلسی که در آن امر خدا و شرع الهی جاری باشد باید تشکیل داد.^{۱۸۲}

او مخالفتی با تشکیل مجلس‌های پارلمانی ندارد بلکه وجود مجلس شورای ملی یا موسسان را از ضرورت‌های حکومت می‌داند. وی در زمان تشکیل پادشاهی فیصل از جمله علمایی بود که بر تشکیل مجلس موسسان در کنار نظام پادشاهی تأکید داشت. همچنین در ایران نیز رضا خان را نقد می‌کرد که چرا به مجلس شورای ملی احترام نمی‌گذارد و براساس قوانین آن عمل نمی‌کند. خالصی‌زاده همان گونه که در مورد حاکم معتقد بود باید حاکم مومن صالح با فقهای مصلح مشورت کند در مورد مجلس قانونگذاری نیز می‌نویسد علماء و فقها باید در مجلس حضور داشته باشند و قوانین موضوعه را با قوانین الهی مقایسه کنند و هرآنچه را که مخالف و متضاد قوانین الهی یافتند بر اساس قوانین الهی - اسلامی (اسلام حقیقی مد نظر خالصی‌زاده است) اصلاح کنند.^{۱۸۳}

نتیجه‌گیری

علماء و روحانیون در مبارزه با استعمار و تدوین اندیشه دینی در ایران نقش اساسی داشتند. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده، محمد حسین نائینی و شیخ فضل‌الله نوری اشاره کرد. در اندیشه خالصی‌زاده مبارزه با استعمار به طور عام و مبارزه با استعمار انگلیس به طور خاص و نیز تدوین اندیشه سیاسی و حکومت اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشت. در زمینه اندیشه‌ای، خالصی‌زاده تحت تأثیر پدرش شیخ محمد مهدی خالصی و آخوند خراسانی و محمد تقی شیرازی قرار داشت. به طوری که در مبارزه با استعمار وی ادامه دهنده راه پدرش و علمایی امثال شیرازی بود. در زمینه اصلاحات به خصوص اصلاحات در آموزه‌های دینی اثر گرفته از پدرش بود.

مرحله تکوین و تدوین اندیشه خالصی‌زاده در ایران بود. وی در آثار متعدد خود از لحاظ اندیشه‌ای، استعمار، دموکراسی، ولایت فقیه و حکومت در اسلام، مفاهیم غربی همچون ناسیونالیسم، مجالس پارلمانی و قانونگذاری، رابطه دین و سیاست که تأثیر اندیشه غربی و روحانیون سنتی به شدت آن را تحت تأثیر قرار داده بود و نماز جمعه را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. وی در تمام عمرش انگلیس را دشمن درجه یک اسلام می‌دانست و همیشه و همه جا از مبارزه با آن عقب‌نشینی نکرد و همیشه مردم و علماء و روحانیون هم را به مبارزه با استعمار و مظالم انگلیس تشویق می‌کرد. مسئله دموکراسی را یک تفکر ناقص می‌دانست که نمی‌تواند سعادت بشر را مهیا کند. و حکومت بعد از امام (ع) را از آن فقهای صالح و فقهای جامع شرایط می‌دانست. در صورتی که فقها به حکومت نمی‌رسیدند اصرار داشت مردم زمامداران صالح، مومن و مصلح را سرکار بیاورند و فقهای صالح و مصلح بر کار آنان نظارت کنند.

شیخ محمد مهدی خالصی در مبارزه اندیشه‌ای و عملی با استعمار در جریان اشغال عراق توسط انگلیس و سپس تشکیل نظام سلطنتی فیصل که دست‌نشانده انگلیس بود سهم بسزایی داشت. او در مورد اندیشه غربی ناسیونالیسم نیز اظهار نظر کرد. البته بعدها پسرش این زمینه را بسط داد. خالصی‌زاده در نتیجه مبارزات با استعمار انگلیس و پادشاهی فیصل از عراق به ایران تبعید شد. وی نزدیک به ۲۷ سال در ایران سکونت کرد و حتی در این‌جا ازدواج کرد و فرزندان نیز از وی در ایران متولد شدند. شیخ مهدی خالصی در عدم تشکیل یک دولت کاملاً انگلیسی در عراق سهم بسزایی داشت و در نتیجه تلاش‌های او یکی از پسران ملک حسین به پادشاهی انتخاب شد اگرچه مهره مورد نظر انگلستان بود و حتی خود خالصی نیز می‌دانست فیصل نماینده انگلستان است. به هر حال شیخ مهدی خالصی در بیعت‌نامه خود با فیصل با تأکید بر استقلال عراق از انگلیس به مبارزه خود با استعمار ادامه داد. علاوه بر استقلال قرار شد حزبی متشکل از نمایندگان مردم نیز تحت عنوان مجلس قانونگذاری در پادشاهی فیصل تاسیس و تشکیل شود.

۳۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۷۱ و ۶۴.
۴۰. همان، ص ۲۹.
۴۱. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۷.
۴۲. محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۶؛ محمد علی مدرس تبریزی، (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، چاپ ۴، جلد ۱، تهران: خیام، ص ۱۷ - ۱۱۶؛ فرهنگ رجال معاصر عراق، ۴۸. عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ترجمه جعفر دلشاد، قم: بوستان کتاب، ص ۱۹۶.
۴۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۹۰ - ۸۹؛ عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ص ۱۷ - ۲۱۳؛ سلیم الحسنی، (۱۳۷۸)، نقش علمای شیعه در روبرویی با استعمار، ترجمه محمد باهر و صفاءالدین تبرائیان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۸۹.
۵۰. محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۸۵ - ۸۴.
۵۱. همان، ص ۸۵ - ۸۴.
۵۵. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۹؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۸۹.
۵۶. همان، ص ۹۲ - ۹۱.
۵۷. محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۷۰ - ۶۹؛ اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۴۲.
۵۸. برای اطلاع از مفاد این معاهده ر. ک. به: محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، ((مظالم انگلیس در بین النهرین))، در رسائل سیاسی آیت الله شیخ محمد خالصی زاده، تدوین و ترجمه اسلام دباغ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۶۸ - ۶۱.
۵۹. عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ص ۳۱۶؛ محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۷۷ - ۷۶.
۶۰. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، ((مظالم انگلیس در بین النهرین))، ص ۵۵.
۶۱. ملک الشعراى بهار، (۱۳۲۳)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱، تهران: امیر کبیر، ص ۳۵۴؛ عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ص ۳۲۵؛ محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۸۱ - ۸۰.
۶۲. همان، ص ۸۵ - ۸۴.
۶۳. عبدالهادی حائری، (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ص ۱۸۳؛ پیشین، ص ۱۰۰.
۶۴. پیشین، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.
۶۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۸۶ و ۵۸ - ۵۷ و ۵۳.
۶۶. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، ((نبرد مسلحانه مراجع با انگلیس؛ خاطرات میدانی آیت الله شیخ محمد خالصی زاده))، ص ۵۲.
۶۷. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، ((مظالم انگلیس در بین النهرین))، ص ۳۹ - ۳۷؛ محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۵۴ - ۵۳.
۶۸. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۶۵.
۶۹. محمد اصغری نژاد، (۱۳۷۳)، محمد مهدی خالصی خصم استعمار، ص ۵۵.
۷۰. عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ص ۰۳ - ۳۰۱؛ پیشین، ص ۵۹ - ۵۸.
۷۱. همان، ص ۶۲.
۷۲. عبدالحلیم الرهیمی، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش های اسلامی در عراق ۱۹۲۴ - ۱۹۰۰، ص ۰۳ - ۳۰۱؛ پیشین، ص ۶۹ - ۶۸.

۱۱۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، ص ۱۰۳۸.
۱۱۴. علی احمدی، (۱۳۸۳)، شیخ محمد خالصی زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۹ - ۱۰۰.
۱۱۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (۲۷ ماه در طهران))، در رسائل سیاسی آیت الله شیخ محمد خالصی زاده، تدوین و ترجمه اسلام دباغ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۰ - ۲۳۸.
۱۱۶. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۹۳ - ۲۸۷.
۱۱۷. همان، ص ۸۴ - ۲۷۰.
۱۱۸. محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۱۰۶ و ۴۰ - ۳۹.
۱۱۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (مظالم انگلیس در بین‌النهرین))، ص ۳۴ - ۳۳.
۱۲۰. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۷۴.
۱۲۱. همان، ص ۷۲ - ۷۱.
۱۲۲. پیشین، ص ۶۶.
۱۲۳. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت ایران))، ص ۹۵ - ۱۹۴.
۱۲۴. محمد خالصی زاده، (۱۳۲۳)، کشف‌الاستار، [بی‌جا]: محمد حسین محمدی ارده‌الی، ص ۱۷.
۱۲۵. محمد خالصی زاده، [بی‌تا]، ارمغان الهی (الجمعه)، ترجمه حیدر علی قلمداران، قم: چاپخانه قم، [بی‌تا]، ص ۸۳؛ پیشین، ص ۱۸ - ۱۷.
۱۲۶. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۱)، (اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی))، در چالش مدرنیسم و مذهب، سیر اندیشه‌های سیاسی - مذهبی در ایران نیمه اول قرن بیستم، مسعود کوهستانی نژاد، تهران: نشر نی، ص ۳۶۳.
۱۲۷. محمد خالصی زاده، کشف‌الاستار، ص ۱۷.
۱۲۸. همان، ص ۱۸ - ۱۷.
۱۲۹. پیشین، ص ۱۷ - ۱۸.
۱۳۰. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۹۶.
۱۳۱. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۳۷۴.
۱۳۲. علی احمدی، (۱۳۸۳)، شیخ محمد خالصی زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)، ص ۱۰۱.
۱۳۳. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۱)، (اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی))، ص ۶۷ - ۳۶۶.
۱۳۴. برنارد لوئیس، (۱۳۹۱)، خاورمیانه؛ دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ص ۳۲۱.
۱۳۵. مسعود کوهستانی نژاد، (۱۳۸۱)، چالش مذهب و مدرنیسم، سیر اندیشه سیاسی - مذهبی در ایران نیمه اول قرن بیستم، تهران: نشر نی، ص ۱۲ و ۸ - ۷. ۱۳۶. همان، ص ۱۷ و ۱۳.
۱۳۷. محمد خالصی زاده، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۳۶.
۱۳۸. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۲.
۱۳۹. روزنامه لوای بین‌النهرین، سال اول، شماره اول، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ هـ. ق (۱۴ قومس ۱۳۰۲ هـ. ش)، ص ۱۱.
۱۴۰. آرش مردانی پور، (۱۳۸۰)، میعاد با سپیده‌گشایان، ص ۷۱.
۱۴۱. محمد خالصی زاده، (۱۳۵۲)، حق با علیست، تهران: شرکت سهامی افست، ص ۴ - ۳.

۱۵۲. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۱)، (توحید کلمه، وحدت ملی، ایران اداره نمی شود مگر به اجرای قوانین اسلام))، ص ۱۰ - ۳۰۹ و ۳۰۶.
۱۶۷. برنارد لوئیس، (۱۳۹۱)، خاورمیانه؛ دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ص ۳۳۵.
۱۶۸. پیشین، ص ۳۰۶؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۷۱ - ۷۰.
۱۶۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۶۶ - ۱۶۴. ۱۷۰. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۵۵.
۱۷۱. پیشین، ص ۱۳۵.
۱۸۰. محمد خالصی زاده، کشف الاستار، (۱۳۲۳)، ص ۲۵ - ۲۴؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۹۹ - ۱۹۷.
۱۸۱. پیشین، ص ۲۸ - ۲۵.
۱۸۲. محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۷۷ - ۷۶.
۱۸۳. محمد خالصی زاده، (۱۳۲۳)، کشف الاستار، ص ۳۱ - ۳۰ و ۲۵.
۱۸۴. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۳۶۴ و ۰۵ - ۳۰۴.
۱۸۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۱)، (توحید کلمه، وحدت ملی، ایران اداره نمی شود مگر به اجرای قوانین اسلام))، ص ۱۷ - ۳۱۶. ۱۸۶. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۱۳۳.
۱۸۸. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۹۸.
۱۸۹. پیشین، ص ۳۱ - ۳۰.
۱۹۳. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۷۵.
۱۹۴. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (مظالم انگلیس در بین النهرین))، ص ۳۴.
۱۹۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۹۸.
۱۹۶. همان،
ص ۹۸. ۱۹۷.
- پیشین، ص
۹۹.
۱۹۸. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۹۹.
۱۹۹. همان، ص ۱۰۱ -
۹۹. ۲۰۰. پیشین،
ص ۱۰۲.
۲۰۱. همان، ص ۱۰۷ - ۱۰۱.
۲۰۲. پیشین، ص ۳۰۷ - ۳۰۶.
۲۰۳. عبدالهادی حائری، (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۱۸۳؛ آرش مردانی پور، (۱۳۸۰)،
میعاد با سپیده گشایان، ص ۶۶ - ۶۵.
۲۰۴. شهید صالحی، (۱۳۷۸)، دایره المعارف تشیع (مدخل خالصی)، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهالدین
خرمشاهی، جلد ۷، تهران: نشر سعید محبی، ص ۳۶.
۲۰۵. محمد خالصی زاده، [بی تا]، ارمغان الهی (الجمعه)، ص ۱۱۵.
۲۰۶. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۸۰ و ۱۴۴ و ۳۷ - ۱۳۶.
۲۰۷. آرش مردانی پور، (۱۳۸۰)، میعاد با سپیده گشایان، ص ۶۷.

۲۰۸. اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۶۵ - ۲۶۴ و ۵۳ - ۲۴۹.
۲۰۹. محمد خالصی زاده، [بی تا]، ارمغان الهی (الجمعه)، ص ۸۸ و ۴.
۲۷۰. پیشین، ص ۱۲۶.
۲۷۱. محمد خالصی زاده، (۱۳۲۳)، کشف الاستار، ص ۹ و ۶ - ۴؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۱۶ - ۱۱۰.
۲۷۲. پیشین، ص ۹؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۵۱ - ۱۵۰؛ رسول جعفریان، (۱۳۹۰)، جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، ص ۱۰۳۹.
۲۷۳. محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۲۲ و ۱۵؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۲۶)، جامعه بشری فقط با قوانین اسلام اداره می شود (دو خطبه)، ص ۱۶؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (۲۷ ماه در طهران))، ص ۲۲۶.
۲۷۴. محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۵۰ - ۴۹.
۲۷۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۲۳)، کشف الاستار، ص ۹؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۵۱ - ۱۴۸؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۳۶)، این کیست، ترجمه حسین بهاجی، قم: [بی نا]، ص ۳۵ - ۳۴؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۲۶)، جامعه بشری فقط با قوانین اسلام اداره می شود (دو خطبه)، ص ۱۶.
۲۷۶. همان، ص ۱۶.
۲۷۷. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (نامه سرگشاده آیت الله خالصی زاده به قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران))، ص ۱۴۸.
۲۷۸. پیشین، ص ۱۴ - ۱۳.
۲۷۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (۲۷ ماه در طهران))، ص ۲۶ - ۲۲۵.
۲۸۴. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (حقیقت حجاب در اسلام))، در رسائل حجابیه (شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب)، رسول جعفریان، چاپ ۲، قم: انتشارات دلیل ما، ص ۷۰۹.
۲۸۵. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (۲۷ ماه در طهران))، ص ۲۴۲.
۲۸۶. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (حقیقت حجاب در اسلام))، ص ۱۷ - ۷۱۵.
۲۸۷. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۲۶ - ۳۲۵.
۲۸۸. همان، ص ۳۲۸.
۲۸۹. محمد خالصی زاده، (۱۳۸۶)، (حقیقت حجاب در اسلام))، ص ۷۱۷.
۲۹۰. همان، ص ۷۲۸ و ۲۶ - ۷۲۵؛ اسلام دباغ، (۱۳۹۰)، مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد، ص ۲۵۴.
۲۹۱. پیشین، ص ۷۳۴.
۲۹۲. توران خانم مسعودی تویسرکانی، [بی تا]، روح و ریحان، ص ۵.
۲۹۳. همان، ص ۴۴ - ۴۲.
۲۹۴. محمد خالصی زاده، (۱۳۴۴)، آیا اینان مسلمانند (وصیت نامه خالصی زاده)، ص ۱۰۵؛ محمد خالصی زاده، (۱۳۸۸)، سردار اسلام شهید آیت الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، ص ۲۳۱.
۳۴۸. دکتر جلال درخشه، (۱۳۸۴)، گفتمان سیاسی شیخ در ایران معاصر، ص ۹۱ -